



نگاهی گذرا به حسین ولثمنی

دستور زبان سنتی در مقایسه با دستورهای نوین^۱

دستور زبان سنتی

سابقه دستور زبان سنتی به ارسسطو (۳۸۴ تا ۳۲۲ قم) برمی‌گردد. وی پس از تحقیق درباره زبان یونانی به این نتیجه رسید که آن زبان از سه جزء کلام یعنی «اسم»، «فعل» و «ادات»^۲

۱ - این مقاله نخستین بار در کتاب جشن نامه محمد پروین گنابادی (از ص ۴۷۸ تا ۴۹۴) به چاپ رسید که بوسیله انتشارات نرس در سال ۱۳۴۵ در نهران منتشر گردید.

2 - adjuncts

درست شده است. زنون (ذوالتون)^۱ که خود در سال ۳۰۸ قبل از میلاد مکتب فلسفی رواقی را در یونان بنیان‌گذاری کرد به بررسی و نام‌گذاری حالات اسم در زبان یونان پرداخت. دیانی سیوس تراکس^۲ در قرن دوم قبل از میلاد برای نخستین بار کتاب دستور زبانی برزبان یونانی نوشت که هرچند کمتر از ۴۰۰ خط بود لکن سرمشق و مدل دهای دستور زبان غرب و شرق قرار گرفت. تراکس زبان یونانی را مشتمل از هشت جزء کلام دانست و هریک از این اجزاء کلام^۳ را مورد تعریف و تشریح قرار داد. کلیه دستور زبانهایی که از آن پس براساس اجزاء کلام نوشته شده‌اند دستور زبان سنتی نامیده می‌شوند. البته دستورنویسان سنتی ایران این اجزاء کلام را به تفاوت از ۴ تا ۱۱ قسم نوشته‌اند که براساس سلیقه‌ها و استنباطهای فردی است. با اینکه پاره‌ای از این دستورها چه در غرب و چه در ایران تحت عنوان «دستور نوین»، «دستور امروز» یا «دستور زبان فارسی امروز» منتشر شده‌اند، آز زمرة دستورهای سنتی بشمار می‌روند چون مدلها و مقوله‌های دستور سنتی را بزن^۴ می‌دانم مورد نظر خود تطبیق داده‌اند. حال برای اینکه اساس کار و اصول کلی دستورهای سنتی بهتر روشن شود طرح ساده‌ای از این دستور را در زیر می‌آوریم:

الف - اجزاء کلام یا اقسام کلمه. همانطور که در بالا ذکر شد یکی از بنیادی‌ترین خصوصیات دستور سنتی تقسیم زبان به کلمات مختلف است، شبیه اسم، صفت، قید، فعل، ضمیر، عدد، اصوات، حرف اضافه، حرف عطف و غیره.

ب - معیارهای منطقی. بسیاری از دستورنویسان سنتی سعی داشته‌اند که زبان را براساس روابط منطقی توجیه کنند و ازین رو است که این نوع دستور زبانها «دستور زبان فلسفی»^۵ هم نامیده شده‌اند. مثلاً در زبان انگلیسی جمله‌هایی که قبلاً نظیر I don't have no money دارای دو نشانه منفی not و no بود و منفی در منفی مفهوم مثبت را بدست می‌دهد (بوسیله برشی از دستورنویسان سنتی مانند: Bishop Lowh 1926) بصورت

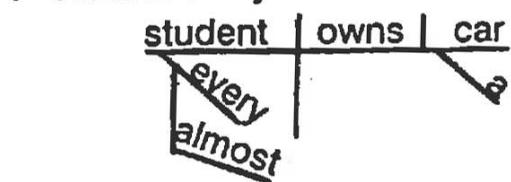
1 - Zenon

2 - Dionysios Thrax

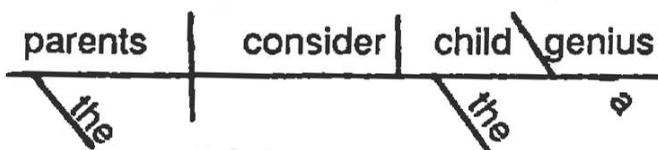
3 - parts of speech

4 - philosophical grammar

ا تبدیل شده‌اند تا در آنها روابط منطقی استوار گردد. *I don't have any money* ج - معنی. دستورنویسان سنتی هریک از اجزاء کلام را بر مبنای معانی قاموسی آنها که در فرهنگ لغات آمده تعریف نموده‌اند و معانی و نقشهای دستوری را به آنها نسبت داده‌اند. د - نحو جمله. دستورنویسان سنتی جمله را مشکل از دو قسمت اصلی مستدالیه و مستد (مبتدا و خبر) می‌دانند که مستدالیه همان موضوع یا فاعل جمله است و مستد چیزی را به سلب یا ایجاب به آن نسبت می‌دهد. مستدالیه دارای یک هسته اسمی و مستد دارای یک هسته فعل است. در قسمت مستد ممکن است مفعول و همچنین متهم حرف اضافه‌ای و انواع قبود وجود داشته باشد. هرگاه متهم در معنی با فاعل ارتباط داشته باشد آنرا متهم فاعلی نامند و هرگاه به مفعول مربوط شود متهم مفعولی خواهد. در هر مورد از کاربرد فاعل، فعل و مفعول علاوه بر هسته اسمی یا فعل ممکن است وابسته‌های وجود داشته باشد. دستورنویسان سنتی بخصوص در آمریکا برای جدا ساختن هسته از وابسته‌های آن از روش استفاده می‌کنند که به روش «هسته و وابسته»^۱ موسوم است. البته این روش در دستورهای سنتی فارسی بکار نرفته و در فارسی به تقلید از ترکیب عربی، نحو جمله را تعیین می‌کنند. روش تجزیه هسته و وابسته در دو جمله ساده زیر نشان داده می‌شود:



1 - Almost every student owns a car.



در این روش تمام قسمتهای هسته روی خط افقی قرار می‌گیرد و وابسته‌های هر قسمت بر روی خط مورب به زیر هر هسته متصل می‌شود. اولین خط عمودی که خط افقی را قطع کرده

و تا زیر آن ادامه دارد خطی است که قسم مسدالیه را از مسند جدا می‌کند. دو مین خط عمودی که فقط روی خط افقی قرار گرفته، مفعول را از فعل جدا می‌سازد و خط مورب روی خط افقی نشانه متمم است که در جمله دوم متمم، مفعولی را از خود مفعول جدا می‌سازد.

ه - جملات از لحاظ ترکیب و ارتباط باهم دارای گونه‌های زیر می‌باشند:

جمله ساده که از یک مسدالیه و یک مسند درست شده.

جمله مرکب که از ترکیب دو یا چند جمله ساده اصلی درست شده و جمله ساده اصلی آنست که به تنها می‌تواند معنی تمام داشته باشد.

جمله ترکیبی که از ترکیب یک یا چند جمله واره اصلی و یک یا چند جمله واره وابسته ساخته شده است.

و - در دستور زبانهای سنتی جمله بصورت یکی از وجوه اخباری، امری، پرسشی و تعجبی بازشناخته می‌شود.

دستور زبانهای «نوین»

برای پی بردن به سابقه دستور زبانهای نوین ناچار باید به سابقه دانش زبانشناسی اشاره نمود. زبانشناسی به دو دوره خاص متمایز می‌گردد زبانشناسی قدیم و زبانشناسی نوین. زبانشناسی قدیم که بیشتر به ریشه‌شناسی لغات¹ و شناخت لغات (فقه اللعنه)² پرداخته به دوره‌ای از قدیم تا سال ۱۷۸۶ میلادی نسبت داده می‌شود. تا این سال زبان در خدمت مذهب، ادبیات، یا برای علوم مختلف مورد توجه قرار می‌گرفت. اما از این تاریخ (که می‌توان بطور تقریب آنرا از اول قرن نوزدهم به بعد دانست) زبان خود موضوع علم مستقلی قرار گرفت که آن را زبانشناسی نوین نامیدند. قرن نوزدهم دوره زبان‌شناسی تاریخی و زبانشناسی مقایسه‌ای بود. اما دستور زبانهای نوین زائیده و گسترش یافته زبان‌شناسی قرن یستم می‌باشد - یعنی

1 - etymology

2 - philology

زمانی که نظریه‌های همگانی زبان^۱ انسان یا زبان بطور اعم پدید آمد که آنهم زودتر از ربع دوم این قرن نبود. بطور کلی سه نوع مهم دستور زبان نوین یا علمی وجود دارد که عبارتند از دستورهای توصیفی^۲، دستورهای ساختاری^۳، و دستورهای گشtarی یا تأویلی^۴.

با اینکه این سه نوع دستور نسبت به هم دارای اختلافات ویژه‌ای هستند (بخصوص اینکه دستور گشtarی که در ربع سوم قرن بوجود آمد راه تازه‌ای را پیش گرفت و دو دستور دیگر را تحت الشاع خود قرار داد) معذلک وجوه اشتراک و اصول کلی ویژه‌ای در هر سه آنها وجود دارد که آنها را بصورت یک دسته کاملاً متفاوتی در مقابل دستورهای سنتی در می آورد. این اصول کلی و مشترک بطور اختصار در زیر آورده می‌شود:

الف - در دستورهای نوین شکل گفتار زبان پدیده اصلی و اولیه زبان بحساب می‌آید و گونه نوشتار، صورت ثانوی یا برگردانی از زبان شنیداری به علائم دیداری تلقی می‌شود. از این رو دستورهای نوین برخلاف دستورهای سنتی بر پایه گونه گفتاری زبان تدوین می‌گردد.

ب - در دستورهای نوین زبان به سه بخش یا دستگاه اصلی متمایز می‌گردد که عبارتند از دستگاه واچی (صوتی)^۵. مجموعه واژه‌ای^۶ (وازگان یا نظام صرفی - اشتقاچی و یا بخش معنایی) و دستگاه نحو^۷. (در دستور گشtarی از بعضی جنبه‌ها این تقسیم‌بندی دقیقاً به صورت بالا نیست، بلکه بخش معنایی خود جزیی از بخش نحوی است و یک بخش گشtarی نیز افزون‌تر از دو دستور دیگر در آن وجود دارد. با این وجود این اختلاف به بحث مقایسه‌ای ما با دستورهای سنتی چندان ارتباطی ندارد و قابل اغماض می‌باشد).

ج - در دستورهای نوین کلیه واژه‌های زبان به دو دسته اصلی گروه‌بندی می‌شوند: کلمات

- 1 - general linguistic theories
- 2 - descriptive grammars
- 3 - structural grammars
- 4 - transformational grammars
- 5 - phonemics (phonology)
- 6 - morphemics (morphology)
- 7 - syntax

مقوله‌ای یا معنی دار^۱ و کلمات نقش بر یا ساختاری^۲. کلمات دسته اول به چهار طبقه اسما، فعل، صفت، و قید گروه‌بندی می‌شوند و هر یک بطور مجرد و مجزا حامل معنی روشن و خاصی هستند و قابل صرف یا اشتراق می‌باشند. کلمات نوع دوم بطور مجزا یا فاقد معنی مشخص می‌باشند و یا اینکه معنی آنها جزئی و ناپایدار است، عموماً قابل صرف و اشتراق نیستند و نقش آنها برقراری ارتباط و اتصال بین کلمات مقوله‌ایست. از این‌رو آنها را به ملاط بین آجرهای یک ساختمان تشبیه کرده‌اند. این واژه‌ها براساس نقشی که ایفاه می‌کنند به چند گروه متفاوت دسته‌بندی شده‌اند که اهم آنها عبارتند از: حروف اضافه، انعال‌کمکی و ناقص، ضمائر و صفتی و ملکی، عناصر کتی و تشدید (عامل تعریف صفات و قیود)، عوامل تعریفی اسم، عوامل پیونده و غیره. ناگفته نماند که از هر صد هزار واژه یک زبان فقط چند صد واژه آن واژه‌های نقش بر هستند و بقیه واژه‌های مقوله‌ای یا معنی دار می‌باشند. تعداد واژه‌های معنی دار نامحدود است و اصطلاحاً واژه‌های باز نامیده می‌شوند درحالی که تعداد واژه‌های نقش بر محدود می‌باشند و به واژه‌های بسته موسومند.

د - دوگانگی در معنای کلمه - بنظر دستورنویسان نوین هر کلمه دارای دو معنی است: یکی معنای قاموسی که در فرهنگ لغات آمده و دیگری معنی یا ارزشی که در ارتباط یا در ترکیب با کلمات دیگر بدست می‌آورد و معنای ساختاری یا نقش دستوری نامیده می‌شود. از نقطه نظر دستورنویسان نوین معنای مجرد یا قاموسی کلمه ارزش زبانی ندارد و تنها معنای ساختاری یا نقش دستوری کلمه است که مطمح نظر آنهاست.

ه - قالبهای ساختاری^۳ - کلمات مقوله‌ای می‌توانند در قالبها (به اصطلاح عربی بابها) یا محیطهای مشخصی در جمله جایگیر شوند. یعنی این خود واژه نیست که دارای نقش خاصی است بلکه یک موضع یا موقعیت ویژه در طرح جمله است که ایفاگر نقش دستوری می‌باشد. از این‌رو دستورنویسان نوین کلمه یا عبارت را نه براساس معنی آن بلکه براساس قالب (یا محلی) که در آن می‌تواند بکار برد شود مشخص یا توصیف می‌کنند. و این یکی از مهمترین

1 - class words (content words)

2 - function words (structure words)

3 - structural paradigms

خصوصیات دستوری ساختگرایی و توصیفگرایی است. عناصری که در ایجاد این قالبهای دستوری دخالت مستقیم دارند عبارتند از:

۱ - عوامل صرفی (قالبهای صرفی) که گونه‌های صرفی را برای اسم، فعل، صفت و قید تعیین می‌کنند.

۲ - عوامل اشتقاقی (قالبهای اشتقاقی) که گونه‌های اشتقاق را از اسم، فعل، صفت و قید می‌سازند.

۳ - موقعیت یا ترتیب قرار گرفتن کلمه در جمله که نقش واقعی کلمه را در جمله مشخص می‌کند.

۴ - کلمات نقش بر که نقش و ارزش کلمات مقوله‌ای را در ارتباط با خود در جمله مشخص می‌کند.

۵ - عناصر زیر زنجیری^۱ مثل آهنگ جمله، تکیه و فاصله که در تعیین ارزش ساختاری کلمات تأثیر مستقیم دارند. معکن است در آن واحد یک یا چند و یا تمام این عوامل پنجگانه در تعیین ارزش واقعی یک کلمه دخالت داشته باشد.

و - لایه‌های ساختاری^۲ جمله. در دستورهای نوین برای هر جمله چند قشر ساختاری تشخیص داده می‌شود. در نخستین قشر ساختاری ارتباط بین مقوله‌های دستوری بزرگتر برقرار می‌شود و در قشرهای پائین وجود ارتباط بین اجزاء کوچکتر است و بالاخره در قشر عمقی تر به ارتباطهایی می‌رسیم که از نوع نحوی نیست بلکه از لحاظ واژه‌ای (صرفی و اشتقاقی) است. در دستورهای نوین روش‌هایی برای نشان دادن روابط ساختاری و لایه‌های ساختاری وجود دارد که عبارتند از «روش گروه‌ساختی»^۳، «روش ساختهای پیاپی»^۴ و روش «جعبه‌های چینی»^۵. برای نشان دادن ارتباطهای نامرئی بین اجزاء سازنده جمله و اعماق ساختاری آن

1 - suprasegmental elements

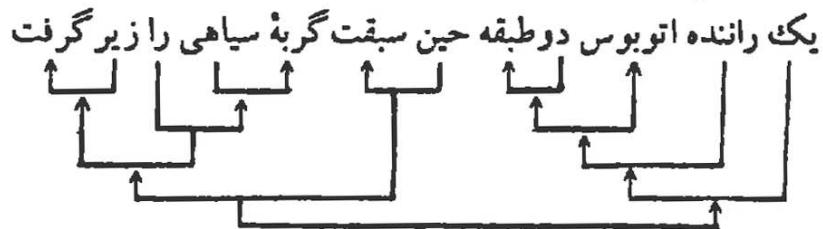
2 - structural layers

3 - phrase structure method

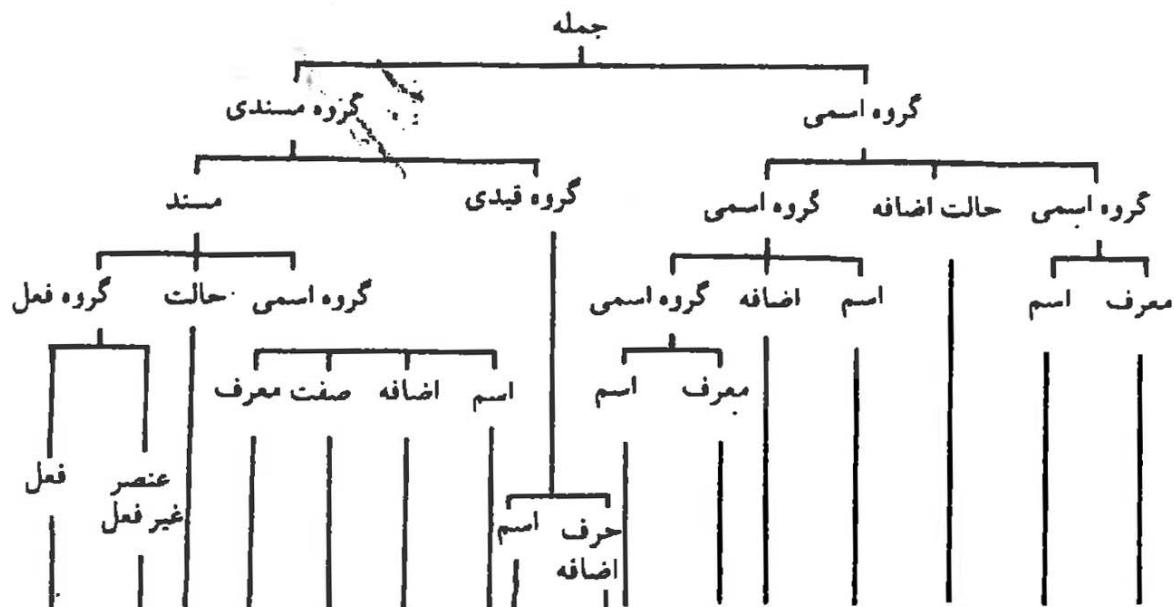
4 - immediate constituent method

5 - Chinese Boxes

کاربرد این سه روش را بر روی جمله زیر نشان می‌دهیم.
 «یک راننده اتوبوس دو طبقه حین سبقت‌گریه سیاهی را زیر گرفت».
 «روشن گروه‌ساختی جمله»، بصورت زیر روابط ساختاری جمله بالا را نشان می‌دهد:



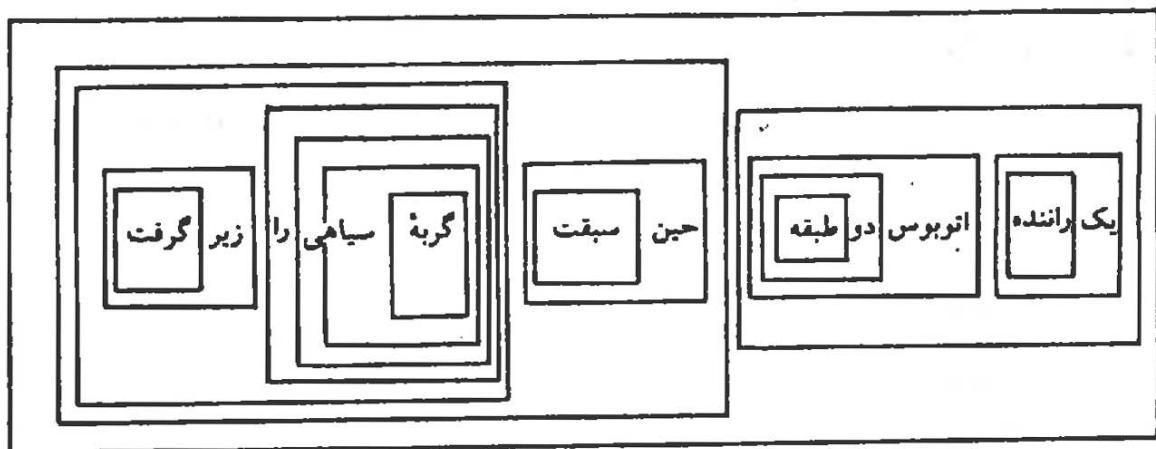
در نمودار فوق خطوط افقی نماینده رابطهٔ نحوی بین اجزاء ساختاری هستند و در عین حال لایه‌های ارتباطی را بخوبی نشان می‌دهند و خطوط عمودی به مقوله‌های ساختاری متنه می‌شوند. «روشن ساختهای پیاپی»، بصورت زیر است:



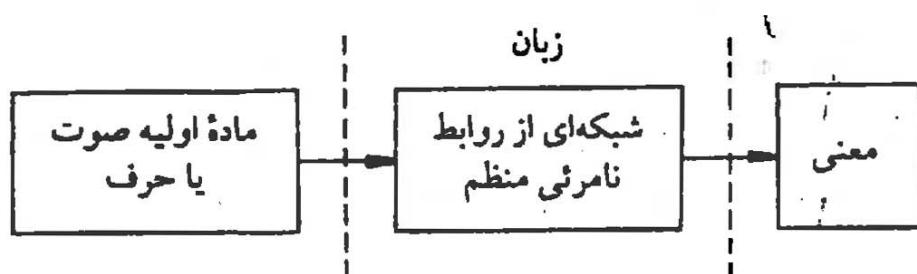
یک راننده → اتوبوس → دو طبقه حین سبقت‌گریه → سیاه ای را زیر گرفت
 خطوطی که نشان دهنده ارتباط بین اجزاء ساختاری هستند بخوبی نشان می‌دهند که یک جزء ساختاری بطور بلافصل و پیوسته، عنصر ساختاری کدام واحد بالاتر از خود می‌باشد.
 بطوری که مشاهده می‌شود یک گروه اسمی می‌تواند بخودی خود از چند گروه اسمی دیگر
 مشکل شود مثل فاعل جمله بالا. لذا یک گروه اسمی در قشر بالاتر از دو گروه اسمی دیگر
 مشکل شده و به اصطلاح مشرف بر آنها است و همین‌طور درباره سایر گروه‌های ساختاری

می‌توان توجه نمود.

سوم «روش جعبه‌های چینی» است که با یک نگاه می‌توان مشاهده کرد که اجزاء ساختاری عمیق‌تر یا قشری‌تر جمله بچه شکلی است و چگونه واحدهای کوچک‌تر (مثل جعبه‌های کوچک) در داخل واحدهای بزرگ‌تر (شیوه جعبه‌های بزرگ‌تر) قرار گرفته‌اند:



ز - فرم و معنا. از نظر دستورهای نوین زبان عبارت از یک سلسله روابط منظم و نامرئی بین واحدهای صوتی (واج‌ها) که موجود مفهوم یا پیام می‌گردد و بعبارت دیگر زبان نه جوهر (صوت یا حرف) است و نه معنی بلکه شبکه‌ای از روابط (طرحها) است که بین دو قطب صوت و معنی ارتباط برقرار می‌کند بصورت نمودار زیر:



ح - طرحهای کلی^۱. در دستورهای نوین از شباهتهای ساختاری تعداد نامحدودی جمله،

یک طرح پایه یا مشترک است تا ج می‌گردد که تعداد نامحدودی از پیامها (جمله‌ها) براساس آن طرح کلی بیان می‌گردد. نوع ساده و گسترش نیافته این طرحها را جملات هسته^۱ یا طرح‌های پایه می‌نامند. در کتابهای مختلف تعداد جمله‌های اصلی ساده و گسترش نیافته بطور متفاوت بین چهار تا پانزده نوع آمده ولی این طرحها در صورتیکه کاملاً کلیت یافته باشد برای زبان انگلیسی بصورت چهار طرح زیر می‌باشد که از چپ براست و بارعایت اینکه رقم ۱ نشانه گروه اسم، رقم ۲ نشانه گروه فعل، رقم ۳ نشانه صفت و رقم ۴ نشانه قید باشد خوانده می‌شود و تید (۴) جزء اصلی هیچ یک از طرح‌های زیر نیست:

- a) ۱ - ۲
- b) ۱ - ۲ - ۳
- c) ۱ - ۲ - ۱
- d) ۱ - ۲ - ۱ - ۱

حال می‌توان حدس زد که رقم ۲ در جمله اول فعل لازم یا فعل مجهول است، در نوع دوم معادل فعل ربطی است و در نوع سوم و چهارم معادل فعل متعددی است. در دستورهای گشتاری علاوه بر این روابط کلی بین جمله‌ها، یک نوع رابطه دیگر که جمله‌ای از جمله دیگر تأویل یا مشتق می‌گردد نیز آمده و مفهوم جمله‌های هسته در دستورهای گشتاری با جمله‌های هسته در دستورهای توصیفی و ساختاری متفاوت است. در دستورهای گشتاری جمله‌های هسته به جمله‌های تک پایه^۲ موسومند و جمله هسته‌ای جمله‌ای است که جمله یا جمله‌های دیگر از آن تأویل یافته باشند و لذا جمله هسته ممکن است یک پایه‌ای باشد یا دو پایه‌ای و یا چند پایه‌ای. بهر حال در این بحث این اختلاف دستورهای گشتاری و دستورهای نوین دیگر را نیز می‌توان نادیده گرفت چون زیانی به اصل مطلب و هدف این مقاله وارد نمی‌سازد.

* * *

1 - kernel sentences

2 - single based sentences

مقایسه دستور سنتی با دستورهای نوین

در این قسمت کوشش می شود که یک تحلیل مقایسه‌ای^۱ بین دو نوع دستورهای سنتی و نوین انجام گیرد یعنی تنها موارد مهم اختلاف آنها عنوان گردد.

لکن چون پیوستگی خاصی بین دستورهای سنتی و دستورهای گشتاری وجود دارد نمی‌توان بی‌اعتبا از آن گذشت و لذا پیش از شروع کار مقایسه، از قول نوآم چامسکی اشاره‌ای به این رابطه می‌نماییم.

چامسکی در صفحه ۵ کتاب «بنابرای نظریه نحو»^۲ درمورد دستور سنتی چنین می‌نویسد: «دستورهای سنتی گنجینه‌ای از اطلاعات مربوط به عناصر ساختاری جمله را به دست می‌دهند، اما هرچند این اطلاعات بسیار ارزشمندند مغذلک این دستورها از این نظر نارسا می‌باشد که بسیاری از قواعد اساسی و مهم زبان را که با آنها سروکار داشته‌اند ناگفته باقی گذاشته‌اند. این نارسا بی بخصوص در دستگاه نحو زبان کاملاً محسوس است چون هیچ دستور سنتی (و ساختاری) از دسته‌بندی نمونه‌های خاصی فراتر نرفته تا بیک حد قابل ملاحظه به برقراری قوانین تولیدی دست بیابد.» در صفحه ۶۳ همین کتاب، چامسکی اطلاعاتی را که یک دستور سنتی درمورد یک جمله ارائه می‌دهد به سه نوع دسته‌بندی کرده و به دنبال آن در صفحه ۶۴ چنین می‌گوید: «بنظر من اطلاعاتی که درین مورد آمده بدون چون و چرا و بطور اساسی دراست است و برای هر نوع توجیه درباره کاربرد زبان و یا اکتاب آن ضروری است. تنها حقیقتی را که من می‌خواهم عنوان کنم اینست که چگونه این اطلاعات را می‌توان بطور صوری برای توصیف‌های ساختاری زبان مورد بهره برداری قرار داد و چطور این توصیف‌های ساختاری را می‌توان بوسیله یک دستگاه از قوانین صریح تولید نمود.» در واقع چامسکی اطلاعات و تعریفهای دستورهای سنتی را بصورت مواد خام و مفیدی برای یافتن توصیف‌های علمی و صحیح زبان به حساب می‌آورد، و نکته‌ای که بطور ضمنی از گفته او استنباط می‌گردد اینست که این اطلاعات که درمورد کاربرد زبان هستند بهیچ وجه روشنگر

1 - contrastive analysis

2 - Noam Chomsky, Aspects of The Theory of Syntax, 1965

کارکرد واقعی زبان نخواهد بود.

حال به بحث خود یعنی بیان موارد اختلاف دستور سنتی و دستورهای نوین می‌پردازیم.
 الف - دستورهای سنتی بر پایه اجزاء سخن تدوین می‌گردند و اجزاء سخن مدلهاشی هستند که در حدود دوهزار و دویست سال پیش بوسیله دستورنویسان یونانی برای زبان یونانی بکار گرفته شده و پس غربی‌ها و دستورنویسان پاره‌ای از کشورهای شرق بویژه ایرانیان آن را سرمشق کار دستورنویسی خود قرار داده‌اند. عیب این کار اینست که این مدلها از وجوه مشترک زبانها و اصول کلی کارکرد زبان انسان یا زبان بطور اعم استنتاج نشده‌اند تا بتوانند بر هر زبان خاص تطبیق داده شوند.

در واقع تحمیل این مدلهای عاریتی بر یک زبان خاص، ریختن عمدی آن زبان به قالبهای بی‌تناسب و بی‌قواره آن مدلهاست که اصلاً برای بیان کارکرد واقعی یک زبان غیریونانی متناسب نیست. البته چنانچه یک نظریه همگانی برای زبان و پیغام نداشت بهتر این بود که بقول فرنس بوس^۱ (در مقدمه کتاب راهنمای جمع‌آوری زبانهای بومی آمریکا) توصیف ساختاری هر زبان را براساس اختلافات ساختاری مدلهای دستوری که از خود آن زبان گرفته می‌شود انجام داد.

علت اینکه دستورنویسان سنتی ایران اجزاء کلام را بنا بر سلیقه‌های فردی به تعداد بین ۴ تا ۱۱ قسم کلام دسته‌بندی کرده‌اند همین بی‌تناسبی الگوهای ییگانه بر قامت زبان فارسی است و این که هنوز سعی به یک تحقیق اصیل و گسترده برای دست‌یابی به روش مناسبی در کار دستورنویسی زبان فارسی انجام نپذیرفته است.

از طرف دیگر دستورهای نوین براساس نظریه‌های همگانی نوشته می‌شوند که بر مبنای وجوده مشترک زبانها و اصول کلی کارکرد زبان انسان استنتاج گردیده‌اند و ماهیت و کارکرد عمومی زبان را بیان می‌دارند. هر کوششی برای پیاده کردن یک نظریه همگانی بر یک زبان خاص کاریست اصولی و علمی لکن تاکنون جوابگوی نیازهای آموزشی دستور زبان نبوده است.

ب - در دستورهای نوین سه بخش اصلی در زبان تشخیص داده می‌شود و بطوریکه قبل اشاره شد عبارتند از بخش واجی (صوتی)، بخش واژگان (واژگان یا صرف و اشتغال)، و بخش نحوی. یک دستور زبان کامل برای توجیه کارکرد واقعی زبان ناچار است مشتمل بر توصیف هر سه بخش زبان باشد. این اصل در دستورهای نوین رعایت می‌شود. اما در دستور زبانهای سنتی بعلت اینکه توجه دستور نویس صرفاً بر جنبه نوشتار زبان می‌باشد (که فرم ثانوی زبان گفتار است) دستگاه واجی (صوتی) بطور کلی مورد بی‌اعتنایی و بی‌توجهی قرار می‌گیرد و بنجای آن در باره الفبای زبان و بعضی قواعد املائی توضیحاتی آورده می‌شود.^۱

ج - قیاسی^۲ و استقرایی^۳. در دستورهای نوین بویژه دستور گشتاری روش بررسی زبان قیاسی است و اصول کلی زبان انسان بر زبان خاصی تطبیق داده می‌شود و سپس از قوانین کل به قوانین جزء می‌رسد. اما در دستورهای سنتی طریقه بررسی زبان درست عکس آنت بدین ترتیب که قوانین جزء به جزء از گونه‌های مختلف نظم و نثر فارسی استنتاج می‌شوند و از روابط آنها با هم دستور نویس به یک قانون کلی نسبی نزدیک می‌شود.

د - کاربرد و کارکرد زبان. دستور نویسان سنتی ایران قواعد و دستورالعمل زبان فارسی را بر اساس کاربرد آن در نوشهای ادبی و اشعار متقدمین که معمولاً چند صد سالی برآنها گذشته باشد و به اصطلاح سنتی شده باشد استنتاج می‌کنند. سپس برای صدق قواعد دستوری خود برای هر نکته چندین شعر از سرودهای پیشینیان شاهد می‌آورند تا بدین وسیله جنبه سندیت و اعتبار بیشتری په دستور خود بیخشنند. در این راه هرچقدر شواهد آنها از قدمت بیشتر و معروفیت زیادتر شاعر برخوردار باشد اعتبار و حیثیت مؤلف بیشتر خواهد بود. و از این روست که در دستورهای سنتی فارسی شبیه دستور مرحوم همایون فرج یا دستور پنج استاد و غیره ده‌ها شعر لطیف و ظریف اوراق کتاب را پر کرده است.

۱ - ناگفته نماند که در آغاز کتاب «دستور امروز» از دکتر خسرو فرشیدورد بحث کوتاهی در باره واجهای زنجیری (segmental phonemes) زبان فارسی به میان آورده شده است و سپس برای روشنگری خواننده فرق و اج و حرف توضیح داده شده و تعداد واجهای زبان فارسی ذکر گردیده و با وجود اینکه نگارنده، این مطالب را بر اساس یک نظریه عمومی واج‌شناسی عنوان نمکرده‌اند، بهر حال مفید است.

2 - deductive

3 - inductive

آنگاه مؤلفین این نوع دستورها با قواعد و دستورالعملهایی که بدین ترتیب تدوین و جمع آوری شده فن درست گفتن و درست نوشتن را به کلیه فارسی زبانها تجویز می‌نمایند و هرگونه تخطی و بی‌رعایتی از آنها را ناجایز و ناروا می‌دانند. آیا خود سعدی و حافظ براساس سروده‌ها ونوشته‌های خود صحبت می‌کرده‌اند که امروزه من و شما و سایرین نیز از آنها پیروی کنیم؟ و آیا در جراید و کتب علمی و ادبی امروزه کسی به سبک ناصرخسرو یا کتاب چهارمقاله عروضی و یا مرزبان‌نامه می‌نویسد؟ و اگر جواب هردو سؤال منفی باشد چرا دستور زبانهای فارسی با کارکرد زیان فارسی مغایرت دارد؟ علت آن شاید این باشد که ماهیت و کارکرد زیان تابع هیچ نوع کتاب یا دستورزبانی نیست بلکه تابع نظام و عواملی است که از درون زیان سرچشمه می‌گیرد و کتابهای دستور نمی‌توانند در نحوه کارکرد آن تأثیری داشته باشند و راه و رسم کاربرد آنرا به سخن‌گویان زیان (که خود تولیدکننده قوانین دستوری هستند) تجویز نمایند.

از طرف دیگر دستورهای نوین صرفاً^۱ به توصیف نحوه کارکرد واقعی و عملی زیان می‌پردازند و نه اینکه راهنمایی برای نحوه کاربرد آن باشند. بهمین علت دستورهای ستی را تجویزی^۲ و دستورهای نوین را توصیفی^۳ می‌نامند.

هـ- ارزشهای زبانی کلمات. در دستورهای ستی به معانی کلمات به صورتی که در فرهنگ لغات آمده توجه می‌شود و کلمه را براساس معنای قاموسی اشن تعریف می‌کنند و نقشهای دستوری را به آن نسبت می‌دهند. درحالیکه در دستورهای نوین موقعیتها یا قالبهای در ساخت جمله تشخیص داده می‌شود که نمایانگر نقشهای ویژه دستوری هستند و هر کلمه یا گروهی از کلمات که بتوانند در آن جایگاه قرار گیرد واجد آن نقش دستور خواهد شد یعنی زیان نقش و ارزش واقعی را به آن کلمه و یا گروه می‌بخشد. برای مثال یکی از قالبهای را که به وسیله فریز^۴ در کتاب «ساخت زبان انگلیسی» آمده در زیر به عنوان یک نمونه ذکر می‌کنیم.

1 - prescriptive

2 - descriptive

3 - Ch. C. Fries

(The) —— is/was good.

—— s are/were good.

هر کلمه یا گروه که بتواند در جایگاه خالی فوق قرار گیرد اسم است و این یکی از ملاکهای تشخیص اسم می‌باشد که از نقش آن یا جایگاهی که در جمله اشغال می‌کند مشخص می‌شود. اما در دستورهای سنتی تعریف اسم براساس معنای قاموسی می‌باشد و چنین است: اسم کلمه‌ایست که بدان مردم یا جانور یا چیز را نامند و معین نمایند مثل مرد، اسب، خانه (از کتاب پنج استاد، صفحه ۲۰) برای نشان دادن نارسایی این تعریف به محله‌های زیر توجه می‌کنیم:

دزدی کردن کار احمقانه‌ای است.

تند راندن در خیابانهای تهران خطرات زیادی به همراه دارد.

اینکه انسان ایام نوروز را به مسافرت برود، رنج و ناراحتی زیادی را بر خود هموار دارد و متحمل مخارج سنگینی شود اصلاً عاقلانه نیست.

عبارات مشخص شده در جمله‌های بالا نقش فاعلی دارند و اسم می‌باشند اما برخلاف تعریف دستورهای سنتی هیچ‌کدام دلالت بر شخص یا شئ و یا مکانی ندارند. برای مثال دیگر از این نوع نارسایها به تعریف ضمیر در دستورهای سنتی نگاهی می‌افکنیم: «ضمیر کلمه‌ای است که برای رفع تکرار اسم، به جای آن ذکر شود» - دستور دکتر ایرج دهقان، صفحه ۱۹ -

«ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم نشیند و از تکرار آن مارا بی‌نیازی دهد» - از دستور پنج استاد، صفحه ۷۹ -

«ضمیر کلمه‌ایست که جانشین اسم شود و بر اول شخص، دوم شخص و سوم شخص دلالت کند» - از دستور امروز، صفحه ۱۰۶ -

در جمله‌های زیر برای آزمایش، ضمیر «او» را طبق تعریف به جای اسمهایی مثل «پسر» یا «عمو» و ضمیر «آن» را بجای اسمهایی مثل «سایه» و «درخت» قرار می‌دهیم و کاربرد آنها را

مشاهده می نماییم:

- ۱- پسر عموی پروانه دیروز به خانه ما آمد و من چند ساعتی با او عموی پروانه بازی کردم.^۱
- ۲- پسر عموی پروانه دیروز به خانه ما آمد و من چند ساعتی با پسر او پروانه بازی کردم.
- ۳- من سایه درخت توت را دوست دارم. و هر روز مدتی در زیر آن درخت توت استراحت می کنم.
- ۴- من سایه درخت توت را دوست دارم و هر روز مدتی در زیر سایه آن توت استراحت می کنم.

به طوری که از جملات بالا مشاهده می شود اولاً ضمایر «ما» و «من» و «نم» در هیچ یک از چهار جمله دارای مرجعی نیستند و برای جلوگیری از تکرار ^{اسم نیامده‌اند}. ثانیاً ضمیر «او» که بنابر تعریف در جمله (۱) به جای «پسر» و در جمله (۲) به جای «عمو» قرار داده شده و نیز ضمیر «آن» که در جمله (۳) به جای «سایه» و در جمله (۴) به جای «درخت» نوشته شده نمی‌تواند درست باشد و جمله‌های نادرستی به وجود آورده‌اند در واقع برخلاف آنچه که در تعریف دستورهای سنتی گفته شده این ضمایر نه برای جلوگیری از تکرار اسم به کار برده شده‌اند و نه اینکه می‌توان آنها را جانشین اسهای دیگر نمود.

پس تعریف واقعی ضمیر چیست؟ برای جواب باید به موقعیتی که ضمیر می‌تواند در جمله اشغال کند یا بعبارت صحیح تر به نقشی که زبان (جمله) در رابطه با کلمات دیگر به ضمیر می‌بخشد رجوع کنیم. آن وقت توصیفی به دست خواهد آمد که تمام کاربردهای واقعی و عملی ضمیر را دربرگیرد.

در اینجا بحث مقایسه دستور زبان سنتی و دستور زبانهای نوین را متوقف می‌کنیم و بهیچ وجه آنرا کامل و تمام شده نمی‌انگاریم. امید است علاقه‌مندان به این موضوع به بررسی‌های پیشرفته‌تر و گسترده‌تری در این زمینه مبادرت ورزند و این مقاله شروعی باشد

۱- در جمله‌های بالا ضمایر بدون مرجع با یک خط (—) و ضمایر با مرجع با علامت دو خط (=) و همچنین مراجعهای مربوطه‌شان نیز با دو خط (=) مشخص شده‌اند.

برای تحقیقهای مفید تر.

کتابنامه

- 1 - Chomsky, Noam; *Aspects of The Theory of Syntax* MIT Press 1965
- 2 - Fries, Charles C.; *The Structure of English* Harcourt, Brace and Company INC, 1952
- 3 - Lie, Bruce; *An Introductory Transformational Grammar* Prentice - Hall INC. 1971

۴ - پنج استاد: دستور زبان فارسی

۵ - فرشید ورد، خسرو؛ دستور امروز بنگاه مطبوعاتی صفیعی شاه ۱۳۴۸